مرتضی میردار

مبارزه به روایت سید احمد هوایی- ۹

ورود به فجر اسلام

این گذشت و به‌تدریج آقای بیک‌زاده بیشتر روی من کار کرد و دربارهٔ کار تشکیلاتی صحبت کردند. گمانم سال ۵۵ بود. دقیق یادم نیست. همین حول و حوش بود که مجاهدین خلق چند پاسگاه، از جمله پاسگاه راهنمایی رانندگی میدان قیام و میدان فردوسی را منفجر کردند. من هم یک مقدار هوشیارتر شده بودم. دنبال مجاهدین می‌گشتم که ببینیم چه کسانی هستند و چطوری‌اند. اینها هم دائماً مرا پشتیبانی می‌کردند و جزوه‌های چه‌گوارا[1] و کاسترو[2] را می‌دادند و می‌خواندم و من به اصطلاح خودم مبارز شدم. در همین زمینه، آقای هادی بیک‌زاده یک‌سری صحبت کرد و خلاصه اینکه از این‌جا بود که سفت و سخت توی کار افتادم. حاج آقا مصطفی که شهید شد، دیگر من لخت شدم و وارد گود شدم؛ چون دیگر آمادگی‌اش را پیدا کرده بودم. من آن‌موقع حاج آقا مجتبی تهرانی را کم می‌شناختم. ایشان در بازار، در مسجد جامع، شبستان چهلستون برای حاج آقا مصطفی ختم گذاشتند. یادم نمی‌رود که در آنجا سه‌تا صلوات برای امام فرستادند که خداوکیلی ستون‌های مسجد داشت می‌ریخت. بازار را بستند و مأمورها ریختند. از آن به‌بعد ختم‌ها برای حاج آقا مصطفی شروع شد. شاه هم فضای باز سیاسی و از این صحبت‌ها را مطرح کرده بود. من دیگر وارد کار شدم، یعنی بیشتر به طرف این موضوعات آمدم. دوستان یک‌سری شیوه‌های مبارزاتی را هم در صحبت‌های‌شان به من می‌گفتند. من بعدها فهمیدم که اینها در واقع می‌خواستند به من آموزش بدهند. خداهادی را رحمت کند. بعضی وقت‌ها به دکان من می‌آمد. من کار می‌کردم و یک‌مرتبه متوجه می‌شدم که سه ساعت برای من حرف زده است. بعداً فهمیدم که آنها روی من کار می‌کردند که ما را بسازند.

چلهٔ حاج آقامصطفی بود و مساجد شروع کردند به ختم گذاشتن. مساجد مختلف پشت سر هم ختم می‌گذاشتند. من در همین برهه با تشکیلات فجر اسلام آشنا شدم. قبل از چهلم حاج آقامصطفی، امام خمینی اعلامیه می‌دادند، منتهی خیلی مخفی‌تر بود. اما برای چهلم اعلامیه‌ای دادند که آشکارتر بود و امام ضمن آن از ملت ایران تقدیر و تشکر کرده بودند. فکر می‌کنم این اولین اعلامیه‌ای بود که ما در حجم زیادی آن را پخش کردیم. یک خانم چادری، که نامزدهادی و خودش هم مبارز بود، سه‌چهار بسته اعلامیه، در یک زنبیل، آورد و داخل دکان ما گذاشت و رفت. برای تأیید، به من زنگ زدند گفتند: «هوایی، بلوزها را برایت آوردند» و این هم برای ما یک کد شد. خود من حدود پانصد اعلامیه پخش کردم. هنوز یاری پیدا نکرده بودم که کمک کند. یک مقدار پخش کردم. پسرخاله‌ای داشتم که در بازار کار می‌کرد و او را در یکی از ختم‌ها دیده بودم. با او صحبت کردم و گفتم: «آقا مصطفی، اگر اعلامیهٔ امام باشد، می‌توانی در بازار پخش کنی؟» در بازار روسری می‌فروخت. گفت: «آره» هم فامیل ما بود، هم کمی شناخت از او داشتم و بی‌گدار به آب نزدم. مخصوصاً که در ختم حاج آقا مصطفی او را دیده بودم و خیالم راحت شده بود که او هم جزو خودمان است. یک بستهٔ پانصدتایی به او دادم. یک نوهٔ عمو هم داشتم که در سرای حاج حسن، پارچه‌فروش بود. با او هم کم‌وبیش صحبت می‌کردم. یک بستهٔ پانصدتایی هم به او دادم. یک دکتر رضا هوائی هم هست که نسبتی با ما دارد و در دانشگاه در قسمت دندان‌پزشکی کار می‌کرد. شاید کمتر از پانصد اعلامیه هم به او دادم و اولین اعلامیه‌ها را به این صورت پخش کردم. هنوز به صورت سازماندهی نبود. در همین زمینه بیشتر فعالیت کردیم تا افراد را برای پخش اعلامیه‌ها شناسایی کنیم. به همین دلیل به هیئت‌ها و جاهایی که می‌شد یارگیری کرد، می‌رفتم، ولی خودم به‌شدت در پوشش بودم. هادی هم به من یاد داده بود که ابداً نباید بگویم که آدم انقلابی‌ای هستم. در آنجایی که کار می‌کردم، به من می‌گفتند احمد زرگر. الان اگر به آنجا بروید و از اهالی سؤال کنید، به شما خواهند گفت که احمد زرگر برای انقلاب یک چک هم نخورد و آژان‌ها که می‌آمدند، می‌دوید و توی دکان‌شان قایم می‌شد. آنها نمی‌دانستند ماجرا چیست. من هم وظیفه داشتم که فعالیت‌هایم را مخفی نگه دارم. اسمم هم بد در رفته بود. می‌گفتند «این نمی‌رود شعار بده و سنگ پرت کند.» همه می‌رفتند این کارها را می‌کردند، ولی ما پوشش خودمان را از لحاظ کاری حفظ می‌کردیم. لذا سعی می‌کردیم افراد و کسانی را که مستعد هستند، بشناسیم و برای پخش اعلامیه جذب کنیم. به‌تدریج اعلامیهٔ دیگری آمد که دقیقاً نمی‌دانم چه تعداد بود. من در این برهه، با دو نفر در ارتباط بودم: یکی آقای کنگرلو[3] که با من تماس می‌گرفت و موضوعات و مطالب را می‌گفت؛ یکی هم آقای بیک‌زاده. آقای بیک‌زاده رابط پنهان من بود و اصلاً نمی‌گفت که من با فجر اسلام رابطه‌ای دارم. آقای کنگرلو به‌عنوانِ حاجی با من صحبت می‌کرد، ولی در صحبت‌های‌مان اصلاً اسمی از فجر نمی‌بردیم. آقای بیک‌زاده نمی‌گفت که با فجر اسلام همکاری دارد. به‌صورت پوششی من را هدایت می‌کرد. من بعداً فهمیدم که ایشان عضو فجر است، تا این اندازه مخفی‌کاری می‌کرد، و الّا می‌دانستم که دارم با فجر اسلام کار می‌کنم. ولی آقای بیک‌زاده که دو سال با من کار کرده بود، رابط من نبود. آقای کنگرلو رابط مستقیم من بود.

ما آمدیم و پیش خودمان تشکیلاتی درست کردیم که به‌وسیلهٔ آن اعلامیه‌ها را طوری پخش کنیم که حرام نشوند و مورد استفاده قرار بگیرند. خیلی‌ها موقعی که مثلاً اعلامیه‌ها را از رابط سوم می‌گرفتند، می‌رفتند و هر اعلامیه‌ای که داشتند دور می‌ریختند. زبان الکن است از اینکه بگویم پولش به‌چه‌سختی فراهم می‌شد. اولین پول‌ها را من خودم دادم. هزینه‌اش خیلی بیشتر از این حرف‌ها بود. البته زکات یک تخم‌مرغ یک پنبه‌دانه است. من هم به‌اندازهٔ وسع خودم پول می‌دادم. به‌تدریج به دوسه نفر دیگر، که پسرعمو و پسرخاله و آشناها بودند و می‌دانستند که در کارهای خیر هستیم، می‌گفتیم که برای کار خیر به پول نیاز داریم. اگر می‌توانید یک مقدار فراهم کنید و به ما بدهید. روی آن اسم نمی‌گذاشتیم. آن روزها هم هزار تومان و دو هزار تومان خیلی پول بود. اینها به قول خودشان دور می‌زدند و این پول را جور می‌کردند. راستش من هم هیچ‌وقت از آنها نپرسیدم چطور این کار را می‌کردند. سعی می‌کردیم همه مسائل مخفی بمانند. تمام همّ‌وغم ما این بود که اگر دستگیر شدیم، مطلبی نداشته باشیم که بتوانند از ما بکشند. وقتی که من چیزی نداشته باشم، حتی اگر مرا بکشند، چیزی ندارم که بگویم؛ ولی وقتی دو موضوع داشته باشم، طاقت نمی‌آورم و می‌گویم. لذا ما سعی می‌کردیم خیلی از مسائل را نفهمیم و دربسته رد می‌شدیم. ما پول را به این نحو می‌رساندیم. هر بار که اعلامیه می‌بردند، هزار تومان، دو هزار تومان، پانصد تومان، سیصد تومان برای تکثیر می‌دادیم، برای همین هم دل‌مان خیلی می‌سوخت و سعی می‌کردیم هدایت و مصرف پول درست باشد. من با هزار ترس و لرز این پول را می‌گرفتم و آبرویم را هم گرو می‌گذاشتم و سخت مراقب بودم که هدر نرود.

پانوشت‌ها:

۱- ارنستو چه‌گوارا (۱۹۲۸-۱۹۶۷) پزشک آرژانتینی بود که با مشاهدهٔ اختلاف طبقاتی و فقر مردم آمریکای لاتین کم‌کم پیشهٔ طباطت را رها کرد و به مبارزه علیه حکومت‌های استبدادی و مورد حمایت آمریکا پرداخت. او به‌عنوان یک چریک مارکسیست، نقشی مهم در انقلاب کوبا داشته است. او چندی بعد، برای فعالیت‌های انقلابی وارد کشورهای کنگو و بولیوی می‌شود. اما نظامیان بولیوی او را دستگیر و تیرباران می‌کنند.

۲- فیدل کاسترو (۱۹۲۶-۲۰۱۶) از مارکسیست‌های انقلابی کوبا بود. او که علیه دولت فولخنئیو باتیستا فعالیت می‌کرد، در سال ۱۹۵۹ موفق شد، به‌همراه چه‌گوارا و گروه چریکی‌اش، باتیستا را سرنگون کند و یک حکومت با ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم بنا کند. او از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۸ در رأس حکومت کوبا بود. پس از این تاریخ، به‌دلیل بیماری، قدرت را به برادرش، رائول کاسترو، واگذار کرد.

۳- محسن کنگرلو (۱۳۲۶-۱۳۹۸) متولد روستای آب باریک ورامین است. او از فعالان انقلابی و مؤسس گروه مبارز فجر اسلام بود. همچنین به‌همراه شهید بروجردی گروه توحیدی صف را تأسیس کرد. او پس از انقلاب نیز در نقش‌های اطلاعاتی و امنیتی زیادی را برعهده داشت که مهم‌ترین آن مشاور امنیتی دولت مهندس موسوی بوده است. او یکی از افراد مهم در ماجرای مک‌فارلین بوده است.

مناسبات جمهوریّت و اسلامیّت در انتخاب ولیّ فقیه- ۸۳

مبارز نستوه

سید یاسر جبرائیلی

آیت‌الله مرتضی حائری یزدی با مشاهده استعداد و توانمندی‌های علمی آیت‌الله خامنه‌ای، خطاب به ایشان فرموده بود: «آقای آقاسیّدعلی‌آقا! من با این استعدادی که در شما می‌بینم، شما یک مرجع تقلید می‌شوید یا حدّاقل عالم برجسته خطّه خراسان»[1] عالم عامل و عارف واصل، آیت‌الله حاج شیخ مرتضی تهرانی درباره آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «آنچه که من در ایشان ادراک کردم، تصمیم و همّت ایشان بود که بر حسب فضائل انسانی، ایشان دو کار را شروع کردند. یکی زحمت کشیدن در فقه و اصول، و دیگری زحمت کشیدن برای تهذیب نفس و ایجاد اخلاص در اعمالشان... در مراجع قطعاً چنین فردی با این جامعیّت نداریم. یعنی وقتی به سراغ مسائل سیاسی می‌روند و مطالعه و جمع‌آوری و مقایسه می‌کنند، یک نفر غیر ایشان نیست. در مسائل فقهی که وارد می‌شوند و جواب می‌دهند، کاملاً پیدا است سراپا اخلاص و تقوا است. آن‌قدر احتیاط می‌کنند که یک سر سوزن برخلاف تقوا و احتیاط، حرکت نکرده باشند. این را من تا الان لمس کرده‌ام و معتقدم دیگران به این صورت به ایشان نگاه نمی‌کنند. در این جامعیّتی که خدا این بزرگوار را رشد داده است، هیچ در بین علمای شیعه و اسلام نداریم. من این‌جور فکر می‌کنم که حق‌تعالی اراده فرموده است که وجود ایشان را از دیگران متمایز کند و با این همّت عالی، در این مسیر قرار بگیرد.»[2]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای در موقعیّت‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، سیاست خارجی، نظامی و... قرار گرفتند که نیاز بود با استنباط از منابع اسلامی، پاسخ‌هایی عینی به پرسش‌ها و مسائل گوناگونی بدهند که در ساحت‌های متعدّد و سطوح مختلف حاکمیّتی مطرح می‌شد. ایشان در این دوره نیز همچون دوران مبارزات، قرآن و سیره معصومین(علیهم‌السّلام) را مبنا قرار داده و به اقتضای نیازهای حکومت اسلامی، به تفسیر قرآن و تبیین سیره معصومین(علیهم‌السّلام) پرداختند. اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ وقتی تفسیر سوره مجادله را به‌عنوان اوّلین سوره از دوره جدید تفسیر خود آغاز کردند، درباره انتخاب این بخش از قرآن گفتند: «علّت اینکه این‌جا را انتخاب کردیم این است که سوره‌های جزء بیست‌وهفتم و بیست‌وهشتم و این حدود، غالباً سوره‌های مدنی است و از سوره‌هایی است که در مدینه طیّبه بر پیغمبر اکرم(صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) نازل شده و مربوط است به بعد از تشکیل حکومت اسلامی؛ یعنی مثل وضع کنونی ما. نوع مطالب و مسائلی که بعد از تشکیل حکومت برای یک جامعه لازم است، با نوع مطالب و مسائلی که مربوط به حین مبارزه مردم برای تشکیل حکومت اسلامی است فرق می‌کند؛ کما اینکه شما در جامعه خودمان هم این را مشاهده می‌کنید. امروز شما یک مسائلی دارید که این مسائل قبل از بهمن ۵۷ برای شما وجود نداشت، مطرح نبود؛ مثلاً مسئله منافقین و مسئله نفاق، مسئله عدالت اجتماعی، مسئله حکومت، مسئله جهاد در جبهه‌های جنگ و ده‌ها مسئله ازاین‌قبیل، مسائل عمده بعد از تشکیل حکومت است و این مسائل همان مسائلی است که در آیات مدنی بیشتر به آنها پرداخته شده.»[3]

این است که باید گفت دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دوره پیوند اندیشه اسلامی با عرصه عمل در امر حکومت است و سخنرانی‌ها، موضع‌گیری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات آیت‌الله خامنه‌ای را باید در این چهارچوب دید و بررسی کرد. بخش «دیدگاه‌ها» که در ادامه خواهد آمد، مروری کوتاه بر آراء ایشان در چند حوزه مهمّ حکومتی در دوره پیروزی انقلاب اسلامی تا ارتحال حضرت امام(قدّس‌سرّه) است.

همان‌گونه که در فصل نخست اشاره کردیم، به ثمر رسیدن نهضت امام خمینی(قدّس‌سرّه) نیازمند احیاء اسلام ناب محمّدی(صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) در ذهن و دل مردمی بود که به سبب قرنها استبداد و دهه‌ها استعمار، از عمده‌ی حقایق اسلام محروم نگه داشته شده بودند. جرقّه‌ای که در وجود آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی زده شد، دقیقاً در رابطه با همین امر یعنی احیاء اسلام ناب بود که فعّالیّت‌های بعدی ایشان را نیز جهت داد. سال ۱۳۳۲ هنگامی که حجّت‌الاسلام سیّدمجتبی نوّاب صفوی برای سخنرانی در مدرسه سلیمان‌خان به مشهد رفته بود، سخنانی بر زبان راند که بعدها آیت‌الله خامنه‌ای این سخنان را اوّلین آتشی توصیف کردند که در دل ایشان روشن شد. نوّاب صفوی در این سخنرانی از ضرورت احیاء اسلام و حاکمیّت اسلام سخن گفت. او به رضاخان و دستگاه‌های انگلیس که عملاً در کشور حاکم بودند بدگویی کرد و گفت اسلام باید حکومت کند و کسانی که در رأس حکومت هستند، دروغ می‌گویند و مسلمان نیستند.[4] ده سال بعد یعنی سال ۱۳۴۱ که دولت اسدالله علم لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در مجلس شورای ملّی به تصویب رساند و امام خمینی(قدّس‌سرّه) علناً علیه این لایحه موضع‌گیری کردند، مبارزات آیت‌الله خامنه‌ای با رژیم پهلوی نیز آغاز شد. در ماجرای همین لایحه بود که ایشان چهره سیاسی امام(قدّس‌سرّه) را کشف کردند و وقتی مبارزات پیش آمد، احساس کردند آن شخصیّتی که می‌تواند ازلحاظ فکری و روحی اشباعشان کند، امام خمینی است و لاغیر: «من وارد مدرسه حجّتیّه شدم. دیدم که اعلامیّه ایشان روی دیوار نصب است. اعلامیّه را خواندم. سجده کردم یا حالت سجده به من دست داد؛ از اینکه دیدم یک شخصیّت عظیم روحانی، استخوان‌داری قوی، و مقتدر پیدا شده است.»[5]

سال ۱۳۳۲ هنگامی که حجّت‌الاسلام سیّدمجتبی نوّاب صفوی برای سخنرانی در مدرسه سلیمان‌خان به مشهد رفته بود، سخنانی بر زبان راند که بعدها آیت‌الله خامنه‌ای این سخنان را اوّلین آتشی توصیف کردند که در دل ایشان روشن شد.

این بود که از اوّلین ساعات مبارزه، به امام(قدّس‌سرّه) پیوستند و به خدمت و حرکت در خطّ امام(قدّس‌سرّه) مشغول شدند.[6] امام(قدّس‌سرّه) بعدها درباره این دوران و حضور آیت‌الله خامنه‌ای در نهضت فرمودند: «در آن زمانی که اوّل نهضت بود ایشان وارد بود و به اطراف برای رساندن پیام‌ها تشریف می‌بردند و بعد از این هم که این انقلاب به اوج خودش رسید، ایشان حاضر واقعه بود همه‌جا، تا آخر و تا حالا هم هست. یک نعمت خدا به ما، این است که داده.»[7]

مبارزات آیت‌الله خامنه‌ای علیه رژیم پهلوی را می‌توان به دو دوره تقسیم‌بندی کرد. دوره نخست، از ابتدای نهضت یعنی سال ۱۳۴۱ آغاز می‌شود که رژیم پهلوی با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انزوای بیش‌ازپیش اسلام در سپهر سیاسی ایران را کلید زد و حضرت امام خمینی(قدّس‌سرّه) با اعتراض به این لایحه، عملاً قیام علیه رژیم را آغاز کردند.

در این ایّام آیت‌الله خامنه‌ای طلبه‌ای ۲۳ ساله بودند و به تعبیر خودشان، در سطحی ساده و ابتدائی در مبارزات فعّالیّت داشتند: «به فضل الهی از اوّلین قدم مبارزه و نهضت امام، وارد مبارزه شدم. البتّه حضور ما در مبارزات، به چند شکل ساده و ابتدائی بود؛ بدین صورت که اعلامیّه را تکثیر کنیم و به دیگران برسانیم؛ با این‌وآن که درک و شناخت درستی از نهضت و جریان نداشتند، بحث کنیم؛ اعلامیّه‌ها را از قم به تهران و از تهران به قم می‌بردیم و به افراد مختلف می‌رساندیم. در اوایل نهضت جلسه نداشتم، به تدریج جلساتی نیز تشکیل شد که از طرف مدرّسین بود و من در یکی از این جلسات که در منزل آقای مشکینی برگزار شده بود، شرکت کردم. با بعضی از دوستان دیگر بحث و همفکری می‌کردیم و این در اوایل قضیّه بود.»[8]

اوایل سال ۱۳۴۲ پس از به خاک و خون کشیده شدن طلّاب در مدرسه فیضیّه قم، حضرت امام(قدّس‌سرّه) آیت‌الله خامنه‌ای را مأمور کردند که پیام‌هایی را به آیت‌الله میلانی و علما، روحانیون و هیئت‌های مذهبی خراسان در جهت تداوم نهضت و آگاه‌سازی مردم درباره تبلیغات رژیم پهلوی انتقال دهند.[9] امام(قدّس‌سرّه) در این پیامها خطّ‌مشی مبارزه را ترسیم کرده و از علما و روحانیون خواسته بودند به منظور تبیین جنایات رژیم پهلوی، واقعه مدرسه فیضیّه از روز هفتم محرّم در منابر بیان شود. آیت‌الله خامنه‌ای ضمن رساندن پیام امام به علمای خراسان، خود نیز راهی شهر بیرجند - که تحت نفوذ خاندان اسدالله علم بود - شده و در منابر و مجالس آن شهر درباره حادثه مدرسه فیضیّه و سلطه اسرائیل بر جوامع اسلامی سخنرانی کردند که دستگیری و زندانی شدنشان را در پی داشت.[10] ایشان همچنین در بهمن ۱۳۴۲، مقارن با ماه رمضان ۱۳۸۳ق برای تبلیغ و تبیین نهضت اسلامی راهی زاهدان شدند.

سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای در مساجد زاهدان و استقبال مردمی از آن، رژیم را بر آن داشت که بار دیگر ایشان را بازداشت کند.[11] اسفند ۱۳۴۲ قرار بازداشت آیت‌الله خامنه‌ای به قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضائی تهران تبدیل و ایشان از زندان آزاد شدند. ایشان امّا به این حکم اعتنا نکرده، راهی مشهد شدند و فعّالیّت‌های سیاسی خود را در قالب تشکیل جلساتی در منزل آیت‌الله میلانی ادامه دادند. پس از دوره کوتاهی حضور در مشهد، تصمیم گرفتند به قم بازگشته و با کمک و همکاری روحانیون مبارز، به سازماندهی مجدّد فعّالیّت‌های سیاسی از طریق جلسات مشورتی و تبلیغات بپردازند.[12]

پانوشت‌ها:

۱- محمّد عبدی، او کیست؟، ص ۹۹
۲- همان، صص ۱۰۵-۱۰۴
۳- آیت‌الله سیّدعلی خامنه‌ای، تفسیر سوره مجادله، صص ۶ و ۷
۴- هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص ۵۷
۵- همان، ص ۱۰۰
۶- همان، ص ۹۹
۷- صحیفه امام خمینی، ج ۱۷، ص ۲۷۲، ۱۳۶۱/۱۱/۱۰
۸- مؤسّسه فرهنگی قدر ولایت، جرعه نوش کوثر، ص ۶۱
۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۰- هدایت‌الله بهبودی، پیشین، ۱۲۹-۱۳۴
۱۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۲- هدایت‌الله بهبودی، پیشین، ۱۶۲-۱۶۶

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز
۳۳۱۱۰۲۰۲ ۳۳۱۱۸۰۵۲ ۳۳۱۱۲۱۹۳
۳۳۱۱۳۵۱۹ ۳۳۹۱۱۵۶۸ ۳۳۱۱۲۲۹۱
۳۳۱۱۰۲۱۰ ۳۳۱۱۹۲۳۶ ۳۳۱۱۳۰۸۵
۳۳۱۱۸۰۵۰ ۳۳۱۱۲۱۹۵ ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب
سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳
شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴
اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳
چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

بنایی و خدمات
تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت- اسپیلت- هواساز
۰۹۱۲۷۲۸۳۹۸۲- ۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

ترجمه و مکاتبات
ترجمه دانشجویی و غیره پذیرفته می‌شود
۰۹۱۲۸۰۱۷۶۲۰

خرید و فروش انواع خودرو
«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

آگهی‌های مفقودی
آگهی فقدان فاکتور (نوبت دوم)
گواهی می‌شود فاکتور بلوک سیلندر به شماره ۹۶۲۰۴۸۷۸۳ و به شماره موتور ۱۴۱۸۸۰۳۵۹۹۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی و برگ سبز سواری ام‌وی‌ام ۵۳۰ به شماره انتظامی ۳۱۹ د ۷۴ ایران ۹۳ مدل ۹۴ موتور MVM۴۸۴FFFE۰۳۰۳۸۱ شاسی NATGCAVF۹E۱۰۳۰۷۷۶ به نام ایمان رستگارفر مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و برگ کمپانی موتورسیکلت یاماها مدل ۱۴۰۰ بشماره موتور G۴۰۱E-۰۰۸۳۰۹۶ به شماره تنه NپBCBRDUJM۱A۱۰۷۵۵ بشماره پلاک ۳۶۹۶۸- ایران ۵۸۹ مفقود و فاقد اعتبار است.

دفتر نمایندگی کیهان همه روزه آگهی می‌پذیرد

ایناجب سمانه گودرزی مالک خودرو تارا مدل۱۴۰۰ به شماره‌انتظامی۲۱۲ن۴۷_ایران۴۱ به شماره تنه MD۹۱۲۲۰۸ و ۱۸۷B۰۰۳۱۶۵ بعلت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به حقوقی سازمان فروش ایران خودرو واقع در پیکانشهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

ایناجب فرشید اکبری مالک سواری پژو GLXI ۴۰۵ به شماره انتظامی ۶۴۴د۲۳ ایران ۸۳ موتور ۱۲۴۸۶۰۵۰۶۷۴ شاسی ۴۰۴۱۷۱۸۶ به علت مفقودی سند کمپانی و برگ سبز تقاضای رونوشت المثنی نموده‌ام چنانچه هرکس ادعایی مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط اقدام خواهد شد. ضمنا مدارک مفقود شده، فاقد اعتبار است.

برگ سبز و کارت مشخصات خودرو سواری پژو PARS XUvP به شماره پلاک ۲۴۶ ج -۴۷ ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۲ و شماره موتور ۱۲۵K۰۲۲۸۷۷۴ و شماره شاسی NAANA۱HLFPYA۰۶۹۳۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و کارت مشخصات خودرو سواری پژو پارس به شماره پلاک ۱۳۷ ی -۸۶ ایران ۳۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۱ و شماره موتور ۱۳۹B۰۲۹۳۳۳۴ و شماره شاسی NAAN۱۱FEvNH۲۱۲۰۳۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو PARS XU۷ به شماره پلاک ۶۵۸ ج ۵۹ ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۶ و شماره موتور ۱۲۴K۱۱۰۳۰۹۹ و شماره شاسی NAAN۰۱CE۶HH۰۰۳۴۴۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پراید ۱۳۱ به شماره پلاک ۵۶۶ ق -۲۸ ایران ۲۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۰ و شماره موتور ۴۴۱۴۶۵۵ و شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۳۷۵۸۸۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی و کارت مشخصات خودرو کامیون کشنده ولوو اف.اچ ۴۰۲ ۱۲ به شماره پلاک ۶۴۷ ع -۲۱ ایران ۱۴ به رنگ سفیدآبی- روغنی مدل ۱۳۸۴ و شماره موتور ۴۷۱۰۸۰ و شماره شاسی YV۲AN۶۰A۵۵T۸۵۵۰۰۱ به نام بانک ملت شعبه مستقل مرکزی تهران مستاجر شرکت حمل و نقل نور کارون به شماره ثبت ۳۶۳۱ به نمایندگی سیدجلال موسوی ویسی مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو تارا مدل۱۴۰۰ به شماره انتظامی ۲۱۲ ن ۴۷ - ایران ۴۱ به شماره موتور ۱۸۷B۰۰۰۳۱۶۵ و شماره شاسی MD۹۱۲۲۰۸ مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

کارت شناسایی موتورسیکلت نامی ۱۵۰CC مدل ۱۴۰۱ به رنگ قرمز به شماره انتظامی ۱۸۷۴۸ ایران ۵۱۲ و شمار موتور۰۱۴۹NBE۱۱۰۶۱۰ و شماره تنه ۲F۰۲۳۷۷NBEAKRKBFN بنام‌سیامک نوری به شماره ملی ۴۰۱۰۰۹۲۹۷۱ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز موتور سیکلت پیشروسفر۱۲۵مدل۱۳۹۴شماره انتظامی۱۶۸۳۸ایران۵۲۶ شماره موتور ۰۱۲۵NCR۹۳۰۹۳۷ شماره تنه NCR***۱۲۵S۹۴۲۱۴۸۷ بنام امیررضادودانگه مفقود واز درجه اعتبارساقط می‌باشد.
بوبین زهرا

برگ سبز سواری سیستم فونیکس تیپ (FX)T۳۱۴E۵۱ مدل ۱۴۰۲ رنگ نوک مدادی متالیک به شماره موتور MVMF۴J۱۶AHP۰۱۴۵۵۹ و شماره شاسی NATHBAWTxp۱۰۰۵۹۹۶ و شماره پلاک ۱۴۹ ه ۷۵ ایران ۳۴ بنام زینب غلامی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

پلاکت مشخصات تراکتور کشاورزی فرگوسن تیپ ITM۲۸۵ مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ۸۲۲ک۱۸ ایران ۷۱ و شماره موتور LFW۷۳۲۴N و شماره شاسی C۰۳۱۹۲A۱ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است.
زرین شهر

مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

آگهی دعوت شرکت کارخانجات تولیدی پروفیل و ساختمان‌های فولادی پارس‌نورد(سهامی خاص)
بدینوسیله از کلیه اعضای هیات مدیره شرکت کارخانجات تولیدی پروفیل و ساختمانهای فولادی پارس نورد(سهامی خاص) به شماره ثبت ۸۶۶۸۷ و شناسه ملی: ۱۰۱۰۱۳۱۱۲۴۹ دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه هیات مدیره شرکت که در ساعت ۱۱ صبح مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۴ در محل شرکت به نشانی: کیلومتر ۷۵ جاده قدیم تهران- ساوه، ۵ کیلومتر بعد از پرندک، نبش کارخانه روشن شیمی تشکیل می‌شود حضور بهم رسانند.
دستور جلسه: ۱- انتخاب و تعیین سمت هیات مدیره ۲- تعیین دارندگان حق امضا
هیات مدیره شرکت

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سنگبری بهنما (سهامی خاص) به شماره ثبت ۴۰۴ و شناسه ملی ۱۰۷۴۰۰۲۳۵۸۵
از کلیه سهامداران شرکت سنگبری بهنما دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که در تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۲ راس ساعت ۹ صبح در محل شرکت واقع در استان لرستان، شهرستان الیگودرز، بخش مرکزی، دهستان پاچه لک شرقی، روستای شهرک صنعتی الیگودرز، شهرک صنعتی الیگودرز، بزرگراه جاده قدیم، خیابان سنگبری نیما، پلاک ۰، طبقه همکف کد پستی ۶۸۶۱۱۵۳۵۴۱ برگزار می‌گردد حضور به‌هم رسانند.
دستور جلسه:
تغییر نشانی در همان واحد ثبتی
هیئت مدیره شرکت

آگهی مجمع عمومی عادی شرکت کارخانه‌های آرد سالم (سهامی خاص) شماره ثبت: ۹۶ شناسه ملی: ۱۰۲۴۰۰۰۸۲۴۶
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود که در جلسه مجمع عمومی عادی که در ساعت۳ بعد از ظهر روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۰۳ در محل کارشرکت به آدرس اردبیل، مبارزان، روبه‌روی پمپ بنزین قدیمی تشکیل می‌شود حاضر و یا نماینده خود را معرفی‌نمایید.
دستور جلسه:
عزل بازرس شرکت به دلیل غیبت طولانی و عدم همکاری با هیئت‌مدیره و سایر موارد
انتخاب بازرسان اصلی و علی البدل
تصویب ترازنامه‌های منتهی به سال ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و سایر موارد مطروحه
رئیس هیئت‌مدیره کارخانه‌های آرد سالم
نادر بیوک آقازاده اصل

آگهی دعوت به جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده شرکت کشت و صنعت دشت سبزواران (سهامی خاص) به شماره ثبت:۴۸۸۷۳ به شناسه ملی: ۱۰۱۰۰۹۴۰۵۵۰ با سرمایه ثبت شده به مبلغ ۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت کشت و صنعت دشت سبزواران (سهامی خاص) دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ ساعت ۱۱ صبح با دستور جلسه تعیین اعضای هیئت‌مدیره، انتخاب مدیران و تعیین سمت مدیران، تعیین دارندگان حق امضا و وضعیت حق امضا، درآدرس تهران شمس آباد، مجیدیه شمالی، بلوار کاووسی، کوچه عسگری، پلاک ۱ به کد پستی ۱۶۷۳۶۹۵۹۱۹ حضور به‌هم رسانند. قابل ذکر است که با حضور ۵۱درصد از سهامداران به موجب ماده ۸۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت، جلسه رسمیت یافته و کلی